
بررسی سخن «الجنة تحت اقدام الامهات»

پرویز رستگار جزی*
محمد تقی رحمت پناه**

◀ چکیده:

افزون بر آیات قرآن، روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی دربارهٔ مادر و جایگاه ارزنده‌اش بازگو شده است. یکی از فراگیرترین سخنانی که به عنوان سخنی از حضرت رسول ﷺ گزارش شده، فراز «الجنة تحت اقدام الامهات» است. نوشتار پیش‌رو نگاهی است به سند و متن این فراز. شگفت است سخنی به این اندازه پرآوازه، جایگاهی در منابع ارزشمند شیعه و سنی ندارد. پس از بررسی‌های انجام‌گرفته در سند و متن این فراز، روشن شد که این فراز را دو عامل جعل حدیث و نقل به معنا در منابع سنی سامان داده‌اند و سند و متنی ساخته و پرداخته شده که سازندگانش به ویژگی‌های کذاب و مجهول بودن نام‌بردارند.

برآیند پایانی پژوهش، نپذیرفتن این فراز به عنوان سخنی از سخنان حضرت رسول ﷺ است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** الجنة تحت اقدام الامهات، بررسی سندی، بررسی متنی، جعل حدیث، نقل به معنا.

درآمد

درست یادم است نخستین باری که موضوع «مادر» برای انشا به ما داده شد، در پایان برای فرخندگی و زیبایی هر چه بیشتر انشا، فراز «بهشت زیر پای مادران است» را به عنوان سخن حضرت رسول ﷺ نوشتم. سخنی آشنا که اگر از هرکس بخواهی سخنی از معصوم ﷺ درباره مادر و جایگاه ارزشمندش بگوید، بر زبان خواهد آورد؛ شاید کتابی درباره مادر از دید اسلام نگاشته نشده که نگارنده اش این فراز را گزارش نکرده باشد و به گفته نویسندگان تفسیر نمونه، این سخن را در بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌ها بازگفته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۶، ص ۲۱۸)

زرکلی (د. ۱۴۱۰ق) در پایان نگارش زیست‌نامه حضرت رسول ﷺ، یازده سخن از ایشان را برای خجستگی و نیک‌فرجامی نوشته‌اش گزارش می‌کند که یکی از آن‌ها فراز «الجنة تحت اقدام الامهات» است. (زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۶، ص ۲۱۹) با بودن هزاران حدیث از ایشان، زرکلی این سخن را بسان گلی از گلستان و خوشه‌ای از خرمن گفتار نبوی آورده و بی‌گمان انگیزه این کار، پُرآوازی این سخن بوده است.

ولی چنان‌که گفته‌اند «رُبَّ مشهور لا اصل له» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۲۸۶)؛ ای بسا موضوع پرآوازه و نامبرداری که بُن‌مایه‌ای ندارد و این ویژگی «تأثیری در اعتبار و حجیت آن ندارد». (مرعشی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۰) اما اینکه هر موضوع پرآوازه‌ای پذیرفتنی است یا نه، به ناهمگونی‌های انسان‌ها بستگی دارد؛ بسیاری از انسان‌ها همین‌که با موضوع ناموری برخورد می‌کنند، آن را می‌پذیرند ولی برخی چنین نیستند، بلکه به درستی یا سستی موضوع می‌نگرند نه به ناموری آن؛ کرداری این‌گونه با همه دشواری‌هایش «سبک می‌کند، آرامش می‌بخشد و افزون بر این احساس قدرت می‌دهد». (نیچه، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۲)

در نگاه نخست از گرمابه بیرون دویدن یک دانشمند یا بریده شدن پایه‌های پیانو به دست یک آهنگ‌ساز، بیشتر مانند دیوانگی است؛ آنگاه که ارشمیدس، فریاد «یافتم، یافتم» سرداد و فهمید که چرا در آب سبک‌تریم، یا آنگاه که بتهوون گوشش را به سبب کم‌شنوایی (یا ناشنوایی) بر زمین نهاد تا آوای پیانوی بی‌پایه را بشنود و آن سمفونی‌های شگفت را بیافریند، شاید کسان بسیاری به آن‌ها خندیده باشند، ولی کارهای این‌گونه

است که راه خردمندی و گزینش خردمندانه راه را نشان می‌دهد، نه اینکه گفته شود: هر کاری که دیگران کرده و می‌کنند، ما نیز چنان کرده و خواهیم کرد.

در یک سخن می‌توان ویژگی انسان‌هایی آن‌چنان را این‌چنین شناساند: جور دیگر دیدن در راستای گزینش بهترین راه زیستن؛ «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸)

برآیند نگاهی این‌گونه به سنت (به معنای اصطلاحی در دانش حدیث) چنین است که آنگاه که از سنت سخن می‌گوییم، نگاه و برداشت ما با پیشینیان و حتی هم‌روزگاران، ناهمسان می‌شود؛ «به گفته هانس گئورگ گادامر، ما در مکالمه با فرهنگ گذشته، آن فرهنگ را به زمان حاضر منتقل و به اصطلاح امروزی‌اش می‌کنیم.» (احمدی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳) به دیگر سخن، ما نمی‌توانیم به داوری و آفرینش دیدگاه درباره سنت آن‌گونه پردازیم که گذشتگان می‌پرداخته‌اند، چراکه گفت و نوشت آن‌ها در قلمروی اندیشه و دلالت‌های زبانی زمان خودشان بوده است. ولی به پشتوانه گنجینه‌های دانشی که پیشینیان بر جای گذاشته و با جور دیگر دیدن، این سنت‌ها «جامه‌های نو می‌پوشند و در افق‌های فرهنگی تازه‌ای زندگی جدیدی را می‌آغازند.» (همان، ص ۱۴)

در این نوشتار، به بررسی یکی از سخنان چشم و گوش آشنای مسلمانان پرداخته‌ایم. به جرئت می‌توان گفت این فراز، یکی از نامورترین سخنانی است که از حضرت رسول ﷺ به زبان و خامه بسیاری گزارش شده است و از بس این سخن، گفته و شنیده، نوشته و خوانده شده که شاید هیچ‌کس را این گمان نباشد و آنی بر اندیشه‌اش نگذرد که این سخنی نیست برون آمده از دهان فرخنده حضرت رسول ﷺ.

۱. سرچشمه‌های فراز «الجنة تحت اقدام الامهات»

چنین می‌نماید نخستین کسی که این سخن را به عنوان گفتار حضرت رسول ﷺ گزارش کرده، دولابی (د ۳۱۰ق) است: «سمعت عبدالله بن احمد يقول: ابی يقول: سمعت جریر بن حازم کنیته ابوالنضر الأبار قال: حدثنا انس بن مالک قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "الجنة تحت اقدام الامهات"» (دولابی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۹۶) پس از وی، رجالی نامی، عبدالله بن عدی (د. ۳۶۵ق) می‌نویسد: «ثنا عمر بن سنان

ثنا عباس بن الولید أسمع ثنا موسى بن محمد بن عطاء ثنا أبو المليح عن ميمون بن مهران عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "الجنة تحت أقدام الأمهات من شئن أدخلن و من شئن أخرجن". (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۴۷-۳۴۸)

پس از ابن عدی، عبدالله بن حبان (د. ۳۶۹ق) هنگام شناساندن «ابن فورک» این سخن را با سند دیگری به حضرت رسول ﷺ رسانیده است: «حدثنا القاسم بن فورک قال: ثنا محمد بن حرب النشائي قال: ثنا منصور بن مهاجر البكري عن ابي النضر الأبار عن أنس بن مالك قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: "الجنة تحت أقدام الأمهات".» (ابن حبان اصبهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹)

ابواسحاق ثعلبی (د. ۴۲۷ق)، ابو عبدالله بن سلامه (د. ۴۵۴ق) و خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ق) نیز این سخن را با سندی مانند ابن حبان اصبهانی بازگو کرده‌اند:

«أخبرنا عثمان بن احمد قال: حدثنا علي بن ابراهيم الواسطي قال: حدثنا منصور بن مهاجر قال: حدثنا ابو النضر الأبار عن أنس بن مالك قال: قال النبي صلى الله عليه وسلم: "الجنة تحت أقدام الأمهات".» (ثعلبی، ۴۲۲ق، ج ۷، ص ۲۷۲)

«أخبرنا أبو علي الحسن بن خلف الواسطي ثنا عمر بن احمد بن شاهين ثنا عبد الواحد بن المهدي بالله بن الواثق بالله ثنا علي ابن ابراهيم الواسطي ثنا منصور بن المهاجر عن أبي النضر الابار عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "الجنة تحت أقدام الأمهات".» (ابن سلامه، ۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳)

«انا الحسن بن ابي بكر انا احمد بن محمد بن عبدالله بن زياد القطان نا على بن ابراهيم الواسطي نا منصور بن المهاجر البزوري نا ابو النضر الأبار عن انس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "الجنة تحت اقدام الامهات".» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۱)

دیلمی (د. ۵۰۹ق)، ابن اثیر (د. ۶۰۶ق) و ابن جماعه (د. ۷۳۳ق) بدون یادکرد سندی، به این روایت استناد نموده‌اند (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۱۶ / ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۸۷ / ابن جماعه، ۱۹۹۰م، ص ۲۰۷) ذهبی (د. ۷۴۸ق) و ابن حجر (د. ۸۵۲ق) نیز همانند ابن عدی، این روایت را هنگام شناساندن «موسی بن محمد بن عطاء» گزارش کرده‌اند. (ذهبی، ۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۲۰ / ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۲۸)

زرکشی (د. ۷۹۴ق)، سخاوی^۱ (د. ۹۰۲ق)، ابن طولون (د. ۹۵۳ق)، درویش حوت (د. ۱۲۷۶ق) و عبدالمتعال جبری (معاصر) نیز هنگام گردآوری «احادیث مشتهره» این سخن را آورده‌اند. (زرکشی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲/ زرقانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۹/ ابن طولون، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳۲/ درویش حوت، ۱۴۰۳ق، ص ۵۴۴/ جبری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۲)

منظور از «حدیث مشهور» در اینجا حدیثی است که بین توده مردم یا حتی دانشمندان، پرآوازه است و چه بسا که این حدیث، پی و پایه‌ای نداشته باشد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۲۱/ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۵)؛ چنان‌که جبری کتابش را چنین نام می‌نهد: *المشتهر من الحدیث الموضوع والضعیف و البديل الصحيح*. آن‌گونه که از این نام پیداست، حدیث‌های ناموری گردآوری شده که بنیاد استواری ندارند. شاید بتوان گفت، کمابیش همه کتاب‌های نگاشته‌شده در این زمینه، این گونه‌اند؛ جستاری که درخور درنگ و پیگیری است.

در منابع شیعی نیز، طبرسی (د. ۵۴۸ق) روایت را از انس (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۱) و بر پایه نوشته میرزا حسین نوری (د. ۱۳۲۰ق)، قطب‌الدین راوندی (د. ۵۷۳ق) در *لب اللباب* این روایت را بدون سند، از حضرت رسول ﷺ گزارش کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰) از آنجا که درون‌مایه این کتاب، «اخبار المواعظ و الاخلاق» است (آقابرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۸۹) و در این گونه زمینه‌ها به سستی یا درستی سند، کمتر پرداخته می‌شود، (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۸ش، ص ۲۶-۲۷ پیش‌گفتار پژوهشگر) چنین می‌نماید، وی نیز این روایت را از منابع سنی واگویه کرده است.

۱-۱. بررسی صدورِ فرازِ «الجنة تحت اقدام الامهات»

چنان‌که روشن شد، این سخن با سه سند در منابع روایی و رجالی گزارش شده است:

۱-۱-۱. سمعت عبدالله بن احمد یقول: ابی یقول: سمعت جریر بن حازم کنیته

ابوالنضر الأبار قال: حدثنا انس بن مالک قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم.

* انس بن مالک (د. ۹۰ق)؛ خادم حضرت رسول ﷺ (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳،

ص ۳۵۳-۳۷۸/ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۹)

* ابوالنضر الابار؛ دولابی هنگام سخن از کسانی که به کنیه «ابوالنضر» نامبردارند،

وی را «جریر بن حازم» دانسته است. (دولابی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۹۶)

چنین می‌نماید که سخن دولابی نادرست باشد، چراکه کینه جریر، «ابوالنضر البصری» (مزی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۲۵/ خزر جی انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۶۱/ ابوالمعاطی نوری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۶) یا «ابوالنضر الازدی» بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۷، ص ۹۸/ همو، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹) و برخی «ابوالنضر الازدی البصری» نوشته‌اند. (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۶۹/ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۸/ باجی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۸)

افزون بر این، نام ابونضر ابار تنها در سند این فراز دیده می‌شود و نامی از او در هیچ روایت دیگری - تا آنجا که جست‌وجو شد - نیست؛ حال آنکه نام ابونضر ازدی بصری در سند روایت‌های دیگری نیز به چشم می‌آید. (برای نمونه ر.ک: نسایی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۸۷/ ابویعلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲/ ابن حبان بستی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۳۶ و ج ۱۵، ص ۱۲۲)

اما «ابوالنضر الابار»، نامی ناآشنا برای رجال‌شناسان است. (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷۷/ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۵/ زرکشی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳) تنها سخنی که درباره‌اش یافته‌ایم، سخن گنگ و نارسای ابن‌ماکولا (د. ۴۷۵ق) است: «ابوالنضر الابار ولد انس بن مالک ثمانیه و سبعین ذکرا و ابتین، روی عنه منصور بن المهاجر.» (ابن‌ماکولا، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۲۶۶) مزی نیز در کتابش تنها یک بار نامش را در شیوخ روایت «منصور بن مهاجر» آورده است. (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۵۵۵)

حتی اگر سخن دولابی را درست بپنداریم، به چند دلیل، روایت جریر از انس پذیرفتنی نیست: نخست اینکه نام جریر (د. ۱۷۰ق) در راویان انس (د. ۹۰ق) نمی‌تواند باشد، چراکه هنگام درگذشت انس، جریر پنج‌ساله بوده است. (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹/ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۱۰۳) دوم اینکه ابن‌حنبل نیز نمی‌توانسته از جریر روایت کند، چراکه هنگام درگذشت جریر، ابن‌حنبل (زاده شده به سال ۱۶۴ق) شش‌ساله بوده است. (ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۱/ خزر جی انصاری، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱) سه دیگر اینکه، این روایت، ساختگی^۲ یا دست‌کم مدلسانه^۳ است چون جریر نام تابعی را - اگر بوده باشد - در سند نیاورده است. چهارم اینکه، روایت‌های جریر از انس را «احادیث مناکیر» دانسته‌اند. (ابن‌حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۰/ ابن‌عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۴/ ابن‌حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰)

* امام احمد بن محمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق)؛ پیشوای حنبلی‌ها و نگارنده یکی از بزرگ‌ترین مسندهای حدیثی.

* عبدالله بن احمد (د. ۲۹۰ق)؛ وی فرزند امام احمد بن حنبل است (بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۸۳ پانوشت ۱) و از بزرگان رجال و حدیث (ر.ک: مزی، ۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۸۵-۲۹۲ / خطیب بغدادی، ۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۳۵-۴۳۶)

۱-۱-۲. عمر بن سنان ثنا عباس بن الولید أسمع ثنا موسی بن محمد بن عطاء ثنا أبو الملیح عن میمون بن مهران عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم.

* ابن عباس (د. ۸۶ق)؛ صحابی نامدار حضرت رسول ﷺ (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۵ / مزی، ۴۰۶ق، ج ۱۵، ص ۱۵۴-۱۶۲)

* میمون بن مهران (د. ۱۱۷ق)؛ از تابعین و بزرگان حدیث است و ثقه (ذهبی، ۴۱۳ق [ب]، ج ۲، ص ۳۱۲ / ابن حبان بستی، ۳۹۳ق، ج ۵، ص ۴۱۷ / بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۳۸) * ابوالملیح الرقی، حسن بن عمر (د. ۱۸۱ق)؛ او را ثقه شناسانده‌اند (رازی، ۳۷۱ق، ج ۳، ص ۲۴ / ابن حبان بستی، ۳۹۳ق، ج ۶، ص ۱۶۶-۱۶۷ / بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۹)

* موسی بن محمد بن عطاء، ابو طاهر مقدسی؛ درباره وی کمابیش هر گفته‌ای که بر جرح راوی رهنمون است، گزارش شده است؛ «منکر الحدیث، یسرق الحدیث، متروک، یضع الحدیث، لا تحل الروایة عنه و...» (ابن عدی، ۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۴۷ / ذهبی، ۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۱۹) ^۴ عقیلی (د. ۳۲۲ق) درباره اش می‌نویسد: «یحدث عن الثقات بالبواطیل و الموضوعات» (عقیلی، ۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۶۹)

* عباس بن ولید (د. ۱۴۸ق)؛ سمعانی (د. ۵۶۲ق) هنگام سخن از موسی بن محمد، نام عباس را در جرگه کسانی که از موسی روایت کرده‌اند، آورده است و نام کامل وی را چنین می‌داند: «عباس بن ولید بن صبیح خلال» (سمعانی، ۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۶۴) و برخی نامش را چنین دانسته‌اند: «عباس بن ولید بن صبیح، ابوالفضل سلمی خلال» (مزی، ۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲ / ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۲۶، ص ۴۳۶)

نامش در برخی از سند روایت‌های ابن ماجه (د. ۲۷۳ق) در سننش آمده (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶، ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۷۹ و...) و ابن حجر او را «صدوق» می‌شناساند.

(ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۵)^۵

ولی ابو داوود (د. ۲۷۵ق) پس از ستودنش می گوید: «لا احدث عنه» (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴/ ابوالمعاطی نوری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۴۲) و شاید همین گفتار، انگیزه‌ای شده تا ذهبی نام «عباس» را در کتابش درباره «نقد الرجال» بیاورد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۸۶) و در الکاشف بدون هیچ سخنی، نامش را گزارش کند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۱، ص ۵۳۶)

* عمر بن سنان مَنبِجی؛ ابن عساکر نام کامل وی را چنین آورده است: «عمر بن سعید بن احمد بن سعید بن سنان، ابوبکر طایی منبجی.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۵، ص ۶۰) از شیوخ روایت ابن عدی (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹، ۴۰، ۵۳، ۵۶ و...) و ابن حبان (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۵، ۲۸۶، ۳۴۴، ۳۵۳ و...) و طبرانی (د. ۳۶۰ق) (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۷) است.

سمعانی او را «حافظ» می داند (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۸ و ۳۴۵، ج ۵، ص ۳۸۹) و ذهبی «الامام المحدث القدوة العابد» (ذهبی، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۱۴، ص ۲۹۰/ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲۳، ص ۳۲۲) می خواندش.

گفتنی است نام او در شمار کسانی که از عباس بن ولید روایت کرده‌اند، گزارش نشده است (ر.ک: مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲-۲۵۴/ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۶، ص ۴۳۶-۴۳۸) و این نبود نامش در راویان عباس، شاید گواهی بر درستی سخن ابو داوود و ذهبی درباره عباس بن ولید باشد.

۱-۳. منصور بن مهاجر عن ابی النضر الأبار عن أنس بن مالک قال: قال النبی

صلی الله علیه وسلم.

* انس بن مالک؛ نامش گذشت.

* ابو نضر ابار؛ نامش گذشت.

* منصور بن مهاجر؛ او را به ویژگی «لا يعرف» شناسانده‌اند (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷۷/ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۵/ زرکشی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۳)؛^۷ با وجود این مزی می نویسد: «روی له ابن ماجة فی التفسیر»^۸ (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۵۵۶/ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۴۰۵)

۲-۱- برآیند بررسی صدوری

روایت نخست و سوم را که کمابیش همانند هستند، «منکر» خوانده (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷۷؛ عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۵) و هم چنین روایت دوم را (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۴۸/ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۲۰/ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۲۸) «منکر» دانسته‌اند؛ چنین می‌نماید، «منکر» در اینجا به معنای اصطلاحی و گونه‌ای از گونه‌های حدیث نباشد،^۹ بلکه به همان معنای واژه‌ای اش یعنی «ناپسند، نادرست، ناشناخته و...» (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۳۳/زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۵۷) به کار رفته است؛ و اگر به همان معنای اصطلاحی اش باشد، باید توجه داشت که روایت دوم را تنها واسطی‌ها^{۱۰} گزارش کرده‌اند (ر.ک: ابن سلامه، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳) که گونه‌ای از حدیث مفرد نسبی^{۱۱} است و در این گونه حدیث اگر راوی، ثقة نباشد - مانند این روایت - حدیث را «منکر» و «مردود»^{۱۲} می‌خوانند (ر.ک: مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰ش، ص ۹۱/قاسم‌پور، ستار، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۱)

اینک می‌توان گفت فراز «الجنة تحت اقدام الامهات» از دیدگاه صدوری، بُن و بنیادی در نوشته‌های روایی و رجالی ندارد. از این روی، این فراز را در شمار احادیث القصاص (ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق، ص ۷۰) و روایت‌های ساختگی (فتنی، بی‌تا، ص ۲۰۲/البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۹) آورده‌اند.

اما به باور برخی از «ضعف در آنجا اثری نیست که نیست»^{۱۳} و این فراز را حدیثی «حسن» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۶۳) و حتی «صحیح» (زرقانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۹) خوانده‌اند. ولی با بودن همه آنچه نوشته شد، بی‌گمان این سخنان، نادرست و ناپذیرفتنی است.

حال سخن این است، چرا این دو حدیث‌شناس، چنین دیدگاهی داشته و این فراز را پذیرفتنی شمرده‌اند؟

عجلونی (د. ۱۱۶۲ق) و ابن عابدین (د. ۱۲۵۲ق) آنجا که از «الجنة تحت اقدام الامهات» سخن می‌رانند، روایتی از «جاهمة ابن عباس» از حضرت رسول ﷺ را گزارش می‌کنند که به گمانم پاسخ این پرسش تواند بود. (عجلونی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۵/ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۰۰) درون‌مایه روایت چنین است که جاهمه،

آهنگ جنگ در راه خدا داشت؛ از این روی، برای دریافت دستور نزد حضرت رسول ﷺ رفت ولی ایشان به وی اجازه نداده، فرمود: نزد مادرت بمان و او را پرستاری کن که این کار، راهی به سوی بهشت است.

سندی (د. ۱۳۸ق) نیز به گاه شرح حدیث جاهمه، «الجنة تحت اقدام الامهات» را بازگو می‌کند و با این سخن در شرح آن حدیث می‌کوشد. (سندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۵۲)

چنین می‌نماید سیوطی و سخاوی با پیش چشم داشتن این روایت صحیح، آن فراز را حسن و صحیح دانسته‌اند ولی به هر روی از روایت جاهمه سخنی نگفته‌اند.

۲. سرچشمه‌های روایت جاهمة بن عباس

جاهمة بن عباس سلمی از صحابه حضرت رسول ﷺ (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۷/ ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۴/ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۸-۵۵۶) که تنها این روایت از او بازگو شده است. (مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۱۶۲/ دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۷۷)

چنین می‌نماید کهن‌ترین سند و متن این روایت را صنعانی (د. ۲۱۱ق) گزارش کرده باشد: «عن ابن جریج عن محمد بن طلحة أن رجلا جاء النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله! يا رسول الله اني اريد الغزو و قد جئتک أستشيرک، قال: هل لك من أم؟ قال: نعم، قال: أزمها فإن الجنة عند رجلها، ثم الثانية ثم الثالثة كذلك؛ محمد بن طلحة گوید: مردی نزد حضرت رسول ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! یا رسول الله! من آهنگ میدان جنگ دارم، نزد شما آمده‌ام برای رایزنی و مشورت خواهی. ایشان فرمودند: آیا تو را مادری هست؟ گفت: آری. ایشان فرمودند: همدم و همراه او باش چراکه بهشت نزد پای اوست، سپس برای دوم بار و سوم بار نیز چنین گذشت. (صنعانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۶) ۱۵

از آنجا که متن این روایت با روایت ابن سعد (د. ۲۳۰ق) - که در دنباله نوشته خواهد آمد - بیهقی (د. ۴۵۸ق) (بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۲۶) و ابن کثیر (د. ۷۷۴ق) (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۸) همانند است، به نظر می‌رسد منظور از «رجلا» همان «جاهمه» باشد. همچنین در روایتی که با همین درون‌مایه واگوبه شده و در آن نیز

مردی که برای دریافت دستور جنگ نزد حضرت رسول ﷺ رفت، گمنام است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۱۸، ج ۷، ص ۶۹ / مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۸، ص ۳) گمان دارند که آن مرد «جاهمه» باشد. (عینی، بی تا، ج ۱۴، ص ۲۵۱ / مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۵۶) ابن سعد - تا آنجا که جست و جو شد - نخستین کسی است که روایت را از زبان جاهمه گزارش کرده است: «أخبرنا حجاج بن محمد عن ابن جریج قال أخبرني محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن عن أبيه طلحة عن معاوية بن جاهمة السلمي ان جاهمة جاء النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله أردت أن أغزو و قد جئتک استشيرک. فقال: هل لك من أم؟ قال: نعم؛ قال: فالزمها فإن الجنة تحت رجلها ثم الثانية ثم الثالثة في مقاعد شتى وكمثل هذا القول.» (ابن سعد، بی تا، ج ۴، ص ۲۷۴، ج ۷، ص ۳۳-۳۴)

پس از وی ابن ابی شیبیه (د. ۲۳۵ق)، ضحاک (د. ۲۸۷ق)، ابن ماجه، نسایی (د. ۳۰۳ق) و دیگران^{۱۴} روایت جاهمه را بازگفته اند (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۰۰، ج ۷، ص ۷۰۱ / ضحاک، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۸ / ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۹۳۰ / نسایی، ۱۳۴۸ق، ج ۶، ص ۱۱ / همو، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۸) و حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ق) «صحیح الاسناد» می داندش. (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۴، ج ۴، ص ۱۵۱)

گفتنی است فرزند جاهمه، معاویه که خود نیز از یاران حضرت رسول ﷺ شمرده شده (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۳ / ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۶ / مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۱۶۲) این روایت را از حضرت رسول ﷺ بازگفته است. (ابن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۹ / ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۹۲۹-۹۳۰ / طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۸، ص ۳۱۱ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۳-۹۴)

روایت های دیگری که همانندی نزدیکی با روایت جاهمه دارد، دو حدیث از حضرت زهرا ع است که فرمودند: «الزم رجلها فان الجنة تحت اقدامها» و «الزم رجلها فثم الجنة»؛ به گفته متقی هندی (د. ۹۷۵ق) روایت نخست را ابن حنبل و نسایی و روایت دوم را ابن ماجه از ایشان گزارش کرده اند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۴۶۲)؛ دریغ که هر چه منابع گفته شده را بر رسیدیم، این روایت ها یافت نشد. سیوطی (د. ۹۱۱ق) در مسند فاطمه ع (مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۵۰۳) و دیگر

کسان نیز در گردآوری روایت‌های حضرت زهرا علیها السلام، روایت نخست را آورده (دستی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۶۵/ قیومی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸۷/ جعفری، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۵) ولی سوگمندان سندى برای آن نیاورده‌اند.

۳. فرایند پیدایی فراز «الجنة تحت اقدام الامهات»

دانسته نیست کسی / کسانى که این فراز را بر ساخته، کدامیک از این روایت‌ها را پیش چشم داشته است/اند، به هر روی نمی‌توان این فراز را سخنی از سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دانست. این سخن از دو سو درخور پژوهش است: نخست از دید «جعل حدیث» و سپس «نقل به معنا».

سندهایی که برای این فراز گزارش شده، به هیچ روی پذیرفتنی نیست و چنان‌که روشن شد راویان «کذاب» و «مجهول» این سندها را بر ساخته‌اند. چنین می‌نماید که انگیزه آنان «ترغیب» توده مردم درباره جایگاه مادر و ارزش یاری به او بوده است. اینان درون‌مایه فراز را نیز از روی دیگر روایت‌ها ساخته و به اصطلاح «نقل به معنا» نموده‌اند.

۳-۱. گفتاری دربارهٔ برساختن حدیث به انگیزه ترهیب و ترغیب

بر پایهٔ روایتی از حضرت امیر علیه السلام دروغ بستن بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همان زمانهٔ ایشان آغاز شده است؛ «و لقد کذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله علی عهدہ حتی قام خطیباً فقال: "من کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعدہ من النار"» (نهج البلاغه، ۱۳۸۱ش، خطبه ۲۰۱/ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۲) با وجود این برخی از حدیث پژوهان، آغاز «جعل حدیث» را از واپسین روزگار حکومت عثمان دانسته‌اند^{۱۶} (ابوری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۸/ یعقوب، بی‌تا، ص ۱۱۰) که دست‌کم تا آنگاه که عمر بن عبدالعزیز در دوران حکومتش (۹۹-۱۰۱ق) گفت: «انی قد خفت دروس العلم و ذهاب العلماء» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۳/ ابن سعد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۷) دنباله داشته است و ده‌ها هزار سخن ساختگی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله نسبت داده شد. (ابوری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۸/ نیز ر.ک: غیب‌غلامی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰-۱۱)

انگیزه‌های بسیاری برای برساختن حدیث بر شمرده‌اند^{۱۷} که یکی از آن‌ها، انگیزه «ترهیب و ترغیب» بوده است یعنی برساختن سخنی و نسبت دادن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای ترسانیدن مردم از کردارهای بد و برانگیختن شان به انجام کارهای نیک.

این گونه کسان می گفته اند: «نحن نكذب له لا عليه»، (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱ / کثیری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۵) «ان الكذب على من تعمده» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۳ / خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴۴) و «نحن لم نكذب عليه بل فعلنا لتأييد شريعته». (ابن حجر، بی تا [الف]، ج ۱، ص ۱۷۸ / عینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۹)

شاید پندار این «الکذابون الصالحون» (یعقوب، ۱۴۲۱ق، ص ۳۷۹) این بوده که کیش اسلام، نارسایی و کمبود داشته است، از این روی آنان برای «اکمال و اتمام» آن به چنین کاری دست یازیده اند! (ابوریه، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۵ / طبسی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۳۵) حال آنکه چنین کاری را «حرام من اکبر الكبائر و اقبح القبائح باجماع المسلمین» خوانده اند. (نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۰ / صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۶۰)

یحیی بن سعید^{۱۸} در این باره گفته است: «لم نرِ الصالحين في شيء اكذب منهم في الحديث» (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۳ / خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۶) و ابو الزناد^{۱۹} چنین گفته است: «ادركت بالمدينة مائة كلهم مأمون، ما يؤخذ عنهم الحديث». (مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱ / خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۹۰ / باجی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱)

نمونه برجسته چنین حدیث ساختنی، سخنانی است که ابو عصمة^{۲۰} درباره فضایل قرآن گفته و انگیزه کارش را چنین گفته است: «دیدم مردم از قرآن رویگرداند و به فقه ابوحنیفه و مغازی ابن اسحاق سرگرم اند، پس این حدیث را بر ساختم». (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۱ / شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۷)

۲-۳. گفتاری درباره نقل به معنا

دیدگاه شیعه^{۲۱} از زبان صاحب معالم (د. ۱۰۱۱ق) درباره نقل به معنا چنین است: «لم نقف على مخالف في ذلك من الاصحاب». (ابن شهیدثانی، بی تا، ص ۲۱۲)

بسیاری از کسانی که با روایت های نبوی سروکار دارند، گمان می کنند آنچه می نویسند یا می شنوند، درست همان سخنانی است که از دهان حضرت رسول ﷺ بیرون آمده است، حال آنکه گمان نادرستی است. (ابوریه، ۱۴۲۸ق، ص ۷۶ و ۱۰۸) ابن صلاح (د. ۴۶۳ق) می نویسد: «کثیرا ما كانوا ينقلون معنى واحدا في امر واحد بالفاظ مختلفة و ما ذلك الا لأن معولهم كان على المعنى دون اللفظ». (ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۶)

هنگام پیدایی نقل به معنا در تاریخ حدیث، از دوران صحابه آغاز شده (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۸/ ابوریّه، ۴۲۸ق، ص ۷۶) و دست کم تا روزگار نگارش حدیث دنبال شده است. اندک شماری از اهل سنت، نقل به معنا را روا نمی دانند و در برابرشان بسیاری به روا بودن آن حکم داده اند.^{۲۲} (ابوریّه، ۴۲۸ق، ص ۷۷)

اما هر کسی نمی توانسته و نمی تواند که روایت ها را نقل به معنا کند^{۲۳} بلکه به گفته غزالی (د. ۵۰۵ق) «نقل الحدیث بالمعنی دون اللفظ حرامّ علی الجاهل بمواقع الخطاب و دقائق الالفاظ، أما العالم بالفرق بین المحتمل و غیر محتمل و الظاهر و الاظهر و العام و الاعم فقد جوز له». (غزالی، ۴۱۷ق، ص ۱۳۳)

چنان که پیش تر گذشت، ابن عدی این فراز را این گونه گزارش کرده بود: «الجنة تحت اقدام الأمهات من شئن أدخلن و من شئن أخرجن؛ بهشت زیر پاهای مادران است، هر که خواهد درون آید و هر که خواهد برون رود».

در این فراز، سخن از آن جهان و بهشتی است که خداوند آن را نوید داده است؛ حال آنکه در روایت جاهمه، هر چه هست سخن از این جهان است و گرامیداشت مادری که پیامد این گرامیداشت، روی سوی بهشت دارد. آن کس/کسان که روایت جاهمه را این چنین نقل به معنا نموده، برداشت نادرست خود/خودشان را از روایت پیش چشم داشته، آنگاه سخن خود/خودشان را باز گفته است/اند. به دیگر سخن، نقل کننده/نقل کنندگان به معنا، روایتی این جهانی و زمینی را به روایتی آن جهانی و فرا زمانی، دیگرگون کرده است/اند.

فراز دیگری با همین درون مایه به حضرت رسول ﷺ نسبت داده شده است: «تحت اقدام الامهات روضة من رياض الجنة» (نوری، ۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰/ بروجردی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۴۲۸ به نقل از لب اللباب راوندی) شاید این فراز نیز با همین رویکرد ساخته شده است یعنی فراموشی این جهانی بودن بن مایه روایت به دست گوینده/گویندگان این فراز.

گویا سازنده/سازندگان این سخن فراموش کرده بوده/اند که حضرت رسول ﷺ اسوه ای^{۲۴} است این جهانی با آگاهی به راه رهایی از این جهان؛ حضرت رسول ﷺ انسانی است چونان دیگر انسان ها که در قلمرو وحی با دیگران یکسان نبوده و

نیست؛^{۲۵} و جای خرده‌گیری بر او نیست که «ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَسْوَاقِ». (فرقان: ۷) پیامبری از جنس آدمیان که کارش رهنمایی و هدایت است باید رفتار و گفتارش، گرهی از کار مردمگان بگشاید؛ نه اینکه سخنی بر زبان آرد که کاربردی برای توده مردم نداشته باشد.

۴. برآیند پژوهش

در این نوشتار کوتاه دامن پُر کم‌وکاست به پژوهش درباره فراز پرآوازه «الجنة تحت اقدام الامهات» پرداختیم. پس از بررسی سند و متن این فراز به این برآیند رسیدیم که این سخن از سخنان حضرت رسول ﷺ نمی‌تواند باشد چراکه دو عامل جعل حدیث و نقل به معنا در ساخته و پرداخته شدن این فراز نقش چشم‌گیری بازی کرده‌اند.

برخی از راویانی که نامشان در سندهای این فراز گزارش شده است، به ویژگی‌های کذاب یا مجهول بودن نامبردارند که بر پایه سنجه‌های درستی حدیث نزد اهل سنت که کمابیش همه آن‌ها در پیوند با سند حدیث‌اند، روایت‌هایشان پذیرفتنی نیست.

افزون بر این، این فراز در حدّ و اندازه یک حدیث نبوی نیست و «نمود» خوش و خوشایند متن آن نمی‌تواند «بود» آن را دگرگون کند و بلاپوشی از جنس سخنان حضرت رسول ﷺ بر اندام آن بپوشاند؛ هر چند که فرایند پیدایی این فراز، نقل به معنا کردن دیگر روایت‌های حضرت رسول ﷺ باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محمدبن عبدالرحمن سخاوی نگارنده المقاصد الحسنة فی بیان كثير من الاحاديث المشتهرة علی الالسنه است (حاجی خلیفه، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۷۹/ کحاله، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۵۰) که زرقانی (د. ۱۱۲۲ق) در کوتاه‌نویسی آن کوشیده است.

۲. یکی از نشانه‌های ساختگی بودن روایت را این دانسته‌اند که راوی شنیدن حدیث از کسی را ادعا کند که این شنیدن برای او شدنی نبوده است. (ر.ک: فلاّته، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۷)

۳. این‌گونه تدلیس را «تدلیس در اسناد» نامیده‌اند و آنگاه روی می‌دهد که راوی، احادیثی را بی‌واسطه از کسی که او را ندیده است، گزارش کند. (سیوطی، ۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۶-۲۵۷/ شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۳) این چنین تدلیسی را بدترین گونه تدلیس دانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۳/ سیوطی، ۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۴)

۴. ر.ک: ابن حبان بستی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۲/ سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۶۴/ ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۶،

- ص ۱۲۸ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶۱، ص ۲۰۱-۲۰۳ / سبط ابن عجمی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶۴ / ابوالمعاطی نوری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۸۷.
۵. وی را در جرگه یاران امام صادق علیه السلام آورده و درگذشتش را به سال ۱۴۸ق یا ۲۴۸ق دانسته‌اند. (شبهستری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۰) او را به ویژگی «ثقه» ستوده و ستایش‌ها کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۰ / ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۱۱۴ / خویی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۶۸)
۶. مُبَّج را یکی از بخش‌های سرزمین شام دانسته‌اند. (حموی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۰۵-۲۰۶)
۷. نیز رک: رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۸، ص ۱۷۹ / ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۷۹ / همو، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۵. گفتنی است، نام وی «وقع فی طریق المفید و الشیخ» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۵۱۳)؛ با وجود این، پژوهش‌گر تفسیر فرات الکوفی درباره منصور می‌نویسد: «زیست‌نامه‌ای برای او نیافتیم.» (کوفی، ۱۴۱۰ق، پانوشت ص ۴۲۳)
۸. منظور از التفسیر در اینجا، تفسیری است که ابن ماجه بر قرآن نگاهشته (رک: حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۹ / کحاله، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۱۵) و نه «کتاب التفسیر» که بخشی از سنن اوست.
۹. «حدیث منکر» را حدیثی می‌دانند که راوی ضعیفی آن را روایت کند و با روایت دیگری که از راوی ثقه‌ای گزارش شده، مخالف باشد. (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۹ / عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۹)
۱۰. شهر واسط را به این نام نهاده‌اند، چراکه «هذا منزل وسط بین البصرة و الکوفة و الاهواز و المدائن». (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۹۹)
۱۱. «مفرد نسبی» روایتی است که آن روایت را کسانی گزارش کرده باشند که همه آن‌ها در یک ویژگی مشترک باشند؛ مثلاً اهل یک شهر یا از یک فرقه خاص باشند. (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۱ / شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۳)
۱۲. «حدیث مردود» را حدیثی در برابر «حدیث مقبول» می‌دانند که متن و درون‌مایه‌اش پذیرفته نیست (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۵) و به آن عمل نمی‌شود (ابن حجر، بی تا [ب]، ص ۲۱۳)
۱۳. بخشی از یک بیت حافظ (د. ۷۹۲ق) است:
- از وجود قدری نام و نشان هست که هست ورنه از ضعف در آنجا اثری نیست که نیست
۱۴. طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۸۹ / ابن عبد البر، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۴۰ / همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۷.
۱۵. سیوطی این روایت را چنین آورده است: اخرج عبد الرزاق عن طلحة رضی الله عنه أن رجلا جاء... (سیوطی، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۳)
۱۶. درباره زمان آغاز جعل حدیث در تاریخ حدیث دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد: ۱. زمانه زندگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۲. واپسین روزگار حکومت عثمان؛ ۳. پس از خلفای راشدین؛ ۴. دوران پایانی سده نخست هجری. (رک: فلاّته، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲ / غیب‌غلامی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۸-۲۰ / ربیعی محمدی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰-۲۴)

۱۷. برای آگاهی بیشتر از این انگیزه‌ها ر.ک: ابوریّه، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۱-۱۳۸ / حسینی جلالی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۹۴-۴۹۹ / مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۴-۱۲۹ / یوز بکی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴-۳۲ / رفیعی محمدی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۱-۱۶۰.

۱۸. یحیی بن سعید قطان، ابوسعید بصری(د. ۱۹۸ق) از بزرگان حدیث اهل سنت(ر.ک: مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۴۲) که کتابی به نام مصنف فی المغازی داشته است.(کحاله، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۹) ۱۹. عبدالله بن ذکوان قرشی مدنی(د. ۳۰ق) برده همسر عثمان بن عفان بوده و از نامداران حدیث اهل سنت.(ر.ک: مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۷۶-۴۸۲)

۲۰. نوح بن ابی مریم(د. ۱۷۳ق) نام‌بردار به «نوح جامع»؛ جامع‌اش خوانده‌اند چراکه فقه، تفسیر، حدیث و مغازی را نزد بسیاری از دانشمندان آن دانش‌ها آموخته بوده است.(ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۲۷۹) درباره‌اش بسیاری از واژگان جرح راوی را نوشته‌اند.(ر.ک: مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۵۶-۶۱) ۲۱. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه بزرگان حدیث و رجال شیعه در این باره ر.ک: جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۴ق، ص ۷۰-۷۱ / حافظیان بابلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۹.

۲۲. دانشمندان دانش اصولی شیعه و سنی به اثبات روا بودن نقل به معنا پرداخته‌اند. ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۳ / محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۳ / ابواسحاق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۱-۲۳۴ / سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۷.

۲۳. برای آگاهی بیشتر از ویژگی‌های ناقل به معنا ر.ک: ابن صلاح، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۶ / ابوریّه، ۱۴۲۸ق، ص ۷۷ / مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۵ / حسینی جلالی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۱۶-۵۱۸.

۲۴. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»(احزاب: ۲۱)

۲۵. «أَفَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»(کهف: ۱۱۰)

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه،(خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام) گردآوری سیدشریف رضی، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ج ۱، تهران: ولیعصر(عج)، ۱۳۸۱ش.
۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، بیروت: دار الاضواء، بی تا.
۴. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، تحقیق سعید لحام، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۵. ابن اثیر، محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الکتاب العربی، بی تا.
۶. _____، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد زاوی، محمود محمد طناحی، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

٧. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتح، تحقیق علی شیری، ج ١، بیروت: دار الاضواء، ١٤١١ق.
٨. ابن تیمیه، احمد، احادیث القصاص، تحقیق محمد صباغ، ج ١، بیروت: المکتب الاسلامی، ١٣٩٢ق/ ١٩٧٢م.
٩. ابن جماعه، بدرالدین، ایضاح الدلیل فی قطع حجج اهل التعطیل، تحقیق وهبی سلیمان البانی، ج ١، بی جا: دار السلام، ١٩٩٠م.
١٠. ابن جوزی، عبدالرحمن، کتاب الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ١، مدینه: المکتبه السلفیه، ١٣٨٦ق/ ١٩٦٦م.
١١. ابن حبان اصبهانی، عبدالله، طبقات المحدثین باصبهان، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، ج ٢، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٢ق.
١٢. ابن حبان بستی، محمد، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبلان، تحقیق شعیب ارنؤوط، ج ٢، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٤ق/ ١٩٩٣م.
١٣. _____، کتاب الثقات، ج ١، حیدرآباد دکن: مجلس دائره المعارف العثمانیه، ١٣٩٣ق/ ١٩٧٣م.
١٤. _____، کتاب المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زید، مکه: دار الباز، بی تا.
١٥. ابن حجر عسقلانی، احمد، تقریب التهذیب، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ٢، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ق/ ١٩٩٥م.
١٦. _____، تهذیب التهذیب، ج ١، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٤ق/ ١٩٨٤م.
١٧. _____، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ٢، بیروت: دار المعرفه، بی تا [الف].
١٨. _____، لسان المیزان، ج ٢، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق/ ١٩٧١م.
١٩. _____، نزهه النظر فی شرح نخبه الفکر، بیروت: دار الارقم بن ابی الارقم، بی تا [ب].
٢٠. ابن حنبل، احمد، العلل و معرفه الرجال، تحقیق وصی الله بن محمودعباس، ج ١، ریاض: دار الخانی، ١٤٠٨ق.
٢١. _____، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
٢٢. ابن داود، حسن بن علی، رجال ابن داود، تحقیق سیدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مطبعه الحیدریه، ١٣٩٢ق/ ١٩٧٢م.
٢٣. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا.
٢٤. ابن سلامه، محمد، مسند الشهاب، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، ج ١، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق/ ١٩٨٥م.
٢٥. ابن شهیدثانی، جمال الدین حسن، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، تحقیق لجنة التحقیق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، بی تا.
٢٦. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن صلاح، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، ج ١،

- بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۵م.
۲۷. ابن طولون، محمد بن علی، الشذرة فی الاحادیث المشتهرة، تحقیق کمال بن بسیونی زغلول، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۳م.
۲۸. ابن عابدین، محمد امین، حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، تحقیق مکتب البحوث و الدراسات، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۲۹. ابن عبد البر، یوسف، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطا، محمد علی معوض، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.
۳۰. _____، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، چ ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۳۱. ابن عدی، عبدالله، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، چ ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۹۸م.
۳۲. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۳۴. ابن ماجه، محمد، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۳۵. ابن ماکولا، علی بن هبة الله، الاکمال فی رفع الاریاب عن المؤلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الالقاب، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۰م.
۳۶. ابن منظور، محمد، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۳۷. ابواسحاق، ابراهیم بن علی، اللمع فی اصول الفقه، چ ۲، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
۳۸. ابوریة، محمود، اضواء علی السنة المحمدیة، چ ۲، قم: مؤسسة دار الکتب العربی، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
۳۹. ابوالمعاتی نوری و دیگران، الجامع فی الجرح و التعذیل، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۴۰. ابویعلی، احمد بن علی، المسند، تحقیق حسین سلیم اسد، چ ۲، دمشق: دار المامون للتراث، بی تا.
۴۱. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، چ ۸، تهران: مرکز، ۱۳۸۳ش.
۴۲. ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة و اثرها السیئة فی الامة، چ ۱، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
۴۳. باجی، سلیمان بن خلف، التعذیل و التجریح، تحقیق احمد بزار، مراکش: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، بی تا.
۴۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الصغیر، تحقیق محمد ابراهیم زاید، چ ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.

۴۵. _____، *التاریخ الكبير*، بی جا، ترکیه، المكتبة الاسلامية، بی تا.
۴۶. _____، *الصحيح*، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۴۷. بروجردی، حسین طباطبایی، *جامع احادیث الشیعة*، قم: مؤلف، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۱ش.
۴۸. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۴۹. ثعلبی، احمد بن محمد، *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، تحقیق ابو محمد بن عاشور، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
۵۰. جبری، عبدالمتعال، *المشتهر من الحدیث الموضوع و الضعیف و البدیل الصحیح*، ج ۱، مصر: مكتبة وهبة، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۵۱. جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریة*، اشراف: محمداکظم رحمان ستایش، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
۵۲. جعفری، مهدی، *مسند فاطمة علیها السلام*، ج ۲، بی جا: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل، ۱۳۷۳ش.
۵۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۴. حافظیان بابلی، ابوالفضل، *رسائل فی درایة الحدیث*، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
۵۵. حاکم نیشابوری، محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، اشراف: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۵۶. حسینی جلالی، سیدمحمدرضا، *تلوین السنة الشریفة*، ج ۲، بی جا: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.
۵۷. حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق جواد قیومی، ج ۱، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۵۸. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
۵۹. خزرجی انصاری، صفی الدین احمد، *خلاصة تذهیب تهذیب الکمال*، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، ج ۴، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۶۰. خطیب بغدادی، احمد، *الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع*، تحقیق محمود طحان، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۰۳ق.
۶۱. _____، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۶۲. _____، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق احمد عمر هاشم، ج ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۶۳. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: مدینة العلم، بی تا.

۶۴. دار قطنی، علی بن عمر، *العلل الواردة فی الاحادیث النبویة*، تحقیق محفوظ الرحمن سلفی، ج ۱، ریاض: دار طيبة، ۱۴۰۵ق.
۶۵. درویش حوت، محمد، *أسنى المطالب فی احادیث مختلفة المراتب*، تحقیق خلیل المیس، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۶۶. دشتی، محمد، *فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها*، ج ۹، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵ش.
۶۷. دولابی، محمد بن احمد، *الکنى و الاسماء*، تحقیق زکریا عمیرات، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
۶۸. دیلمی، شیرویه بن شهردار، *الفردوس بمأثور الخطاب*، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۶۹. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، ج ۱، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۷۰. _____، *تذكرة الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۱. _____، *سیر الاعلام النبلاء*، اشراف: شعیب ارنؤوط، ج ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق [الف]، ۱۹۹۳م.
۷۲. _____، *الکاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة*، تحقیق محمد عوامه، احمد محمد نمر، ج ۱، جده: دار القبلة، ۱۴۱۳ق [ب]، ۱۹۹۲م.
۷۳. _____، *میزان الاعتدال*، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م.
۷۴. رازی، ابن ابی حاتم، *الجرح و التعديل*، ج ۱، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۷۱ق / ۱۹۵۲م.
۷۵. رفیعی محمدی، ناصر، *درسنامه وضع حدیث*، ج ۱، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۷۶. زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
۷۷. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، *مختصر المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهرة علی اللسنة*، تحقیق محمد لطفی صباغ، ج ۴، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۷۸. زرکشی، بدرالدین، *التذكرة فی الاحادیث المشتهرة*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۴۰۶ق.
۷۹. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، ج ۵، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۸۰. سبط ابن عجمی، برهان الدین حلبی، *الکشف الحثیث عن رمی بوضع الحدیث*، تحقیق صبحی سامرائی، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.

۸۱. سرخسی، محمد بن احمد، *اصول السرخسی*، تحقیق ابوالوفاء افغانی، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
۸۲. سمعانی، محمد بن منصور، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر بارودی، چ ۱، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
۸۳. سندی، ابوالحسن حنفی، *شرح سنن ابن ماجه*، تحقیق خلیل مامون شیخا، چ ۱، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م (این کتاب در اصل، سنن ابن ماجه است که به همراه شرح سندی به چاپ رسیده است).
۸۴. سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغير فی احادیث البشير النذیر*، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۵م.
۸۵. _____، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۸۶. _____، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی*، تحقیق نظر محمد فاریابی، چ ۳، بیروت: دار الکلم الطیب، ۱۴۱۷ق.
۸۷. شبستری، عبدالحسین، *الفائق فی رواة واصحاب الامام الصادق علیه السلام*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۸ق.
۸۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية فی علم الدراية*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، چ ۲، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
۸۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *العدة فی اصول الفقه*، تحقیق محمدرضا انصاری، چ ۱، قم: بی نا (چاپ خانه ستاره)، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۶ش.
۹۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهای و الرشاد*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
۹۱. صدوق، محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تحقیق سیدحسن خراسان، چ ۲، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
۹۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، تحقیق حبيب الرحمن اعظمی، بی جا: منشورات المجلس العلمی، بی تا.
۹۳. ضحاک، ابن ابی عاصم، *الاحاد و المثنائی*، تحقیق باسم فیصل احمد جوابره، چ ۱، بی جا: دار الدراية، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۹۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الصغير*، بی جا، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۹۵. _____، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
۹۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق لجنة من العلماء، چ ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.

۹۷. طیبی، نجم‌الدین، *دراسات فقهية في مسائل خلافية*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۹۸. عاملی، حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی)، *وصول الاخبار الى اصول الاخبار*، تحقیق سید عبداللطیف کوهکمری، چ ۱، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۹۹. عجلونی، محمد بن اسماعیل، *كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس*، چ ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۱۰۰. عقیلی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الكبير*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۰۱. علامه‌حلی، حسن بن یوسف، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چ ۳، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰۲. عینی، بدرالدین، *عمامة القارى بشرح صحيح البخارى*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰۳. غزالی، ابوحامد، *المستصفی فی علم الاصول*، تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
۱۰۴. غیب‌غلامی، حسین، *محو السنة أو تدوينها*، چ ۱، بی جا: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۱۰۵. فتنی، محمدطاهر بن علی، *تذکرة الموضوعات*، بی جا: بی تا.
۱۰۶. فلاّته، عمر بن حسن، *الوضع فی الحدیث*، چ ۱، دمشق: مکتبه الغزالی، بیروت: مؤسسه مناہل العرفان، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۱۰۷. قاسم‌پور، محسن و حسین ستار، *فرهنگ اصطلاحات درایة الحدیث و رجال*، چ ۱، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۹ش.
۱۰۸. قیومی، جواد، *صحيفة الزهرانيات*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۷۳ش.
۱۰۹. کثیری، محمد، *السلفية بين اهل السنة و الامامية*، چ ۱، بیروت: الغدير، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۱۱۰. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفين*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۱۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسير فرات الكوفي*، تحقیق محمد کاظم، چ ۱، تهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
۱۱۳. مبارکفوری، عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی*، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
۱۱۴. متقی هندی، علی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق بکری حیانی، صفوة السقا، بی جا، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۱۱۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۳ق/ ۱۸۹۳م.

۱۱۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، تحقیق محمدحسین رضوی، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۳ق.
۱۱۷. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، چ ۲۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۱۱۸. _____، درایة الحدیث، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ش.
۱۱۹. مرعشی، سیدمحمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چ ۲، تهران: میزان، ۱۳۷۶ش.
۱۲۰. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، شرح احقاق الحق، به اهتمام سید محمود مرعشی، چ ۱، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۲ق.
۱۲۱. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، چ ۳، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق/ ۱۹۹۸م.
۱۲۲. مسلم نیشابوری، ابن حجاج، الصحيح، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۲۴. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القادیر شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبدالسلام، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
۱۲۵. نسایی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری، کسروی حسن، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م.
۱۲۶. _____، السنن، چ ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ق/ ۱۹۳۰م.
۱۲۷. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، چ ۱، تهران: ناشر: ابن المؤلف، ۱۴۱۵ق.
۱۲۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۲، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، بیروت: ۱۴۰۸ق/ ۱۹۱۸م.
۱۲۹. نووی، محیی‌الدین، شرح صحیح مسلم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.
۱۳۰. نیچه، فردریش، غروب بت‌ها، ترجمه داریوش آشوری، چ ۳، تهران: آگه، ۱۳۸۴ش.
۱۳۱. یعقوب، احمدحسین، آین سنة الرسول و ماذا فعلوا بها؟، چ ۱، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م.
۱۳۲. _____، نظریة عدالة الصحابة، لندن: مؤسسه الفجر، بی تا.
۱۳۳. یوز بکی، رامی، الوضاعون و الاحادیثهم الموضوعه من کتاب الغدیر للشیخ الامینی، چ ۱، بی جا: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۲م.